

به بهانه حمله اخیر پلیس آلبانی به مقر منافقین، «وطن امروز» به بازخوانی جنایت‌های این سازمان تروریستی در دهه ۶۰ که تحت عنوان «عملیات مهندسی» انجام گرفت پرداخته است

شکنجه انسانیت



گروه سیاسی: در روزهای اخیر پس از حمله پلیس آلبانی به مقر منافقین در تیرانا، جنایت‌های این سازمان تروریست علیه مردم ایران دوباره به اذهان جامعه ایرانی متبادر شد. از حمله‌های مسلحانه به مردم عادی و ترور مقامات انقلاب اسلامی که از ۳۰ خرداد ۶۰ به بعد انجام و منجر به شهادت آیت‌الله بهشتی، محمدعلی رجایی، محمدجواد باهنر و تعداد دیگری از مقامات شد گرفته تا همکاری این سازمان تروریست با رژیم بعث عراق علیه ایران، چمگلی از اقداماتی بود که منافقین در طول دهه‌های گذشته انجام داده‌اند اما پروژه «عملیات مهندسی» این سازمان تروریستی که با هدف شکنجه نیروهای انقلابی بی‌ریزی شد، از جمله جنایت‌هایی است که در طول سال‌های گذشته کمتر به آن پرداخته شده است. اکنون که در آستانه سالروز شهادت شهید بهشتی و اعضای حزب جمهوری اسلامی و البته ترور ناموفق حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در ششم تیر ماه قرار داریم، باز خوانی گوشه‌ای از جنایت‌های منافقین تحت عنوان عملیات مهندسی خالی از فایده نخواهد بود.

وقتی پاهای آنها خونریزی کرد، مصطفی پاهای آنها را باندپیچی و آنها را برای شکنجه مجدد آماده کرد. من مرتب از آنها سؤالاتی می‌کردم و آنها انکار می‌کردند و جوابی نمی‌دادند، از بالا (مرکزیت سازمان) گفتند حتما آنها اطلاعات دارند. روز بعد کار را شروع کردیم. جواد محمدی ابتدا به جان آنها افتاد. سپس آنها را روی همان صندلی‌ها بستیم و روی پاهای متورم و خون‌آلود آنها آب جوش ریختیم طوری که پوست‌شان ترک خورده و تاول‌ها ترکید. آنها بارها بیپوش می‌شدند و باز به هوش می‌آمدند. آب داغ روی سر و صورت آنها ریختم که سر و صورت‌شان تاول زد. خون از همه جاهای بدن آنها به راه افتاده و خون زیادی از بدن‌شان رفته بود. جواد محمدی با نوک چاقو به بدن‌شان می‌کشید طوری که عضوی از بدن آنها نبود که خون‌آلود نباشد. من و مسعود قربانی به جواد گفتیم که این کار را ادامه ندهی تو را می‌زنیم. سپس به من گفت اتو را بیاور. اتو را آوردیم و در حالی که به برق زد و کاملاً گرم شد، ناگهان اتو را به کمر محسن میرجلیلی چسباند. محسن از شدت درد دهانش را به طرز عجیبی باز کرد و از هوش رفت. بوی سوختگی همه جا را گرفته بود.

کس را که ما می‌ربودیم، در نهایت چه اطلاعات بدهد و چه اطلاعات ندهد، باید کشته می‌شد. از قبل نیز چاله‌ای برای دفن این افراد کنده شده بود؛ باید فرد کفایش را می‌کشتیم و همان روز که پاسداران را کشتیم وی را نیز بعد از شکنجه زیادی که شده بود به همراه پاسداران کشتیم. کفایش را به همراه ۲ پاسدار روی صندلی بستیم و چشم‌های‌شان را هم بستیم و با میله‌های سربی بیپوش‌شان کردیم. سپس به آنها آمپول سیانور تزریق کردیم که از گلویشان صدای خرخر می‌آمد و در حالی که هنوز زنده بودند و در حال جان دادن بودند، بدن آنها را طوری طناب پیچ کردیم که داخل صندوق عقب ماشین جا شود».

کس را که ما می‌ربودیم، در نهایت چه اطلاعات بدهد و چه اطلاعات ندهد، باید کشته می‌شد. از قبل نیز چاله‌ای برای دفن این افراد کنده شده بود؛ باید فرد کفایش را می‌کشتیم و همان روز که پاسداران را کشتیم وی را نیز بعد از شکنجه زیادی که شده بود به همراه پاسداران کشتیم. کفایش را به همراه ۲ پاسدار روی صندلی بستیم و چشم‌های‌شان را هم بستیم و با میله‌های سربی بیپوش‌شان کردیم. سپس به آنها آمپول سیانور تزریق کردیم که از گلویشان صدای خرخر می‌آمد و در حالی که هنوز زنده بودند و در حال جان دادن بودند، بدن آنها را طوری طناب پیچ کردیم که داخل صندوق عقب ماشین جا شود».

تیر به سر خسرو شلیک کرد» ■ شکنجه انسانیت



محسن (مجید) میرجلیلی | طالب طاهری

علاوه بر شهیدان طالب طاهری و محسن میرجلیلی، شاخه طهماسبی ۲۸ ساله نیز به جرم عضویت در کمیته مرکزی انقلاب اسلامی، در پروژه عملیات مهندسی منافقین به شهادت رسید. وی نیز مراد ماه ۶۱ روزه شده و پس از ۱۰ روز شکنجه به شهادت رسید و پیکرش در منطقه عباس‌آباد تهران رها شد.



شاخه طهماسبی

در میان تمام سوزهای منافقین برای اجرای عملیات مهندسی، ماجرای طالب طاهری ۱۶ ساله و محسن میرجلیلی ۲۵ ساله از اعضای کمیته انقلاب از همه دردناک‌تر است. مهران صادقی در اعترافاتش نسبت به این جنایت می‌گوید: «خانه تیمی مرکزیت بخش ویژه سازمان در خیابان کارون بود. مهدی کنترایی و حسین ابریشمچی در آنجا بودند و جواد محمدی (طاهر) مسؤول حفاظت خانه بود. طاهر حین مراقبت از خانه و دیده‌بانی، مشاهده می‌کرد فردی بیرون خانه ایستاده و به او مشکوک می‌شود و طبق خط داده شده، اقدام به شناسایی وی می‌کند. روز بعد همان فرد را به همراه یک جوان دیگر در آنجا می‌بندد و به افراد بالای بخش ویژه می‌گوید و آنها دستور رویدن آن دو جوان را صادر می‌کنند. در خیابان با ماشین جلوی آنها پیچیده و به آنها می‌گویند ما کمیته‌ای هستیم و باید با ما بیایید. آنها به خانه خیابان بهار که از قبل برای شکنجه آماده شده بود، برده می‌شوند.

محمدجواد بیگی از اعضای فعال سازمان منافقین در عملیات مهندسی در ارتباط با شکنجه شاخه طهماسبی می‌گوید: «در مرداد ماه ۶۱ پس از رویدن وی، او را به خانه تیمی خیابان سهروردی کوچه باغ انتقال دادند. از آنجا که دست و پای وی را بسته و پتویی بر رویش انداخته بودند، صاحبخانه مشکوک شده و با نیروهای انتظامی تماس می‌گیرد. بلافاصله ما وی را به خانه تیمی خیابان خواجه‌نظام بردیم. خانه تیمی خیابان خواجه‌نظام را یک زوج تشکیلاتی به نام فریبا اسلامی (شها صالحی‌پور) و محمد قدیری (منوچهر احمدیان‌فرز) با همین اسامی مستعار اجاره کرده بودند. رابط این خانه با بالا (مرکزیت سازمان) جواد محمدی با نام طاهر بود که خود وی در تیم شکنجه مهران صادقی بود.

طاهر به همراه مصطفی معدن‌پیشه طاهر به همراه مصطفی معدن‌پیشه دیده‌بانی، مشاهده می‌کرد فردی بیرون خانه ایستاده و به او مشکوک می‌شود و طبق خط داده شده، اقدام به شناسایی وی می‌کند. روز بعد همان فرد را به همراه یک جوان دیگر در آنجا می‌بندد و به افراد بالای بخش ویژه می‌گوید و آنها دستور رویدن آن دو جوان را صادر می‌کنند. در خیابان با ماشین جلوی آنها پیچیده و به آنها می‌گویند ما کمیته‌ای هستیم و باید با ما بیایید. آنها به خانه خیابان بهار که از قبل برای شکنجه آماده شده بود، برده می‌شوند.

فریبا اسلامی در اعترافاتش می‌گوید: این خانه مربوط به حسین ابریشمچی و در اختیار بخش ویژه بود. محل ساختمان در خیابان بهار و در کوچه‌های بسیار خلوت حیاط و زیرزمین بود. قسمت حمام خانه را با پوشاندن مشمع کلفت به در و دیوار طوری درست کرده بودند که صدا بیرون نرود. این فرد کفایش به این خانه برده می‌شود و جهت گرفتن اطلاعات درباره فعالیت‌های همسرش تحت شکنجه قرار می‌گیرد و با کابل به پاهای سر و صورت او می‌زنند اما از آنجا که قضیه اساساً دروغ بوده، هیچگونه اطلاعاتی در این رابطه به دست نمی‌آید. پس از اینکه شکنجه وی بی‌نتیجه می‌ماند، وی کشته و در یکی از بیابان‌های اطراف تهران به همراه ۲ نفر دیگر مدفون می‌شود. با شکنجه بسیاری که روی او انجام شد، همان روز اول مشخص بود وی از همه چیز بی‌اطلاع است و به‌رغم اینکه کفایش التماس می‌کرد من نمی‌دانم شما چه چیزی از من می‌خواهید، به خاطر اینکه افراد بالا (مرکزیت سازمان) گفته بودند وی اطلاعات دارد، شکنجه ادامه می‌یافت. چند روز وی تحت شکنجه قرار داشت. مسعود گفت ما اطلاعات که نتوانستیم بگیریم ولی انتقام گرفتیم. خط شکنجه نمی‌بایست لو برود، هر

ماجرای ریاحی نیز می‌گوید: رویدن ریاحی به این علت صورت گرفت که در یکی از خانه‌های تیمی بخش ویژه در خیابان اسکندری، افراد بالای گروه، خسرو ریاحی را بیرون خانه مشاهده می‌کنند که پهلوی ماشینش ایستاده است. آنها گمان می‌کنند وی خانه را زیر نظر دارد. او را تعقیب می‌کنند اما موفق به رویدن او نمی‌شوند. روز بعد وی در همان محل مشاهده می‌کنند و مصطفی معدن‌پیشه و شهرام روشن‌تبار حضور داشتیم. سپس از ورود ریاحی، دو پاسدار و فرد کفایش را به اتاق‌های دیگر بردیم و او را وارد حمام کردیم و روی میز با طناب بستیم و از او خواستیم مشخصاتش را بگوید. او گفت شغلش معلمی است و ما یک کارت از جیبش در آوردیم که مربوط به آموزش و پرورش بود. از او علت حضورش را در آن نقطه از خیابان اسکندری پرسیدیم، او گفت بچه‌هایم به استخر می‌روند و آمده‌ام آنها را ببرم. ما شروع به شکنجه او کردیم و با کابل به بدنش و کسف پاهای او می‌زدیم و او فریاد می‌زد و ما دهانش را می‌گرفتیم. شکنجه را تشدید می‌کردیم و با هویه برقی می‌زدیم و پشت کمر او را می‌سوزاندیم ولی او مرتب همان حرف‌ها را تکرار می‌کرد. روز بعد حوالی عصر بود که من، مصطفی معدن‌پیشه و شهرام روشن‌تبار در خانه بودیم، ناگهان صدای فریاد شنیدیم. خودم را به راهرو رساندم و دیدم خسرو ریاحی با مصطفی و شهرام گلاویز شده است و مرتب فریاد می‌زد و می‌گفت کمک. او به بهانه دستشویی رفتن توانسته بود با آنها درگیر شود. وارد حمام شدم و با کلت یک تیر به پای او شلیک کردم که به زمین افتاد و ساکت شد و با شهرام شروع کردیم به بستن مجدد خسرو که ناگهان بلند شد و شروع به فریاد زدن کرد. ناگهان مصطفی کلت را برداشت و یک

شکنجه خسرو ریاحی نظری

البته سوزهایی که سازمان برای شکنجه و اجرای عملیات مهندسی انتخاب می‌کرد، صرفاً مردم طرفدار انقلاب اسلامی نبودند. در یکی از موارد، اعضای سازمان تروریست منافقین یک شهروند را تنها به دلیل شکی که به او داشتند، بوده و پس از شکنجه‌های بسیار وی را به شهادت می‌رسانند.

شکنجه خسرو ریاحی نظری

خسرو ریاحی‌نظری معلم ۳۷ ساله‌ای بود که به جرم مشکوک بودن منافقین به او، به شهادت رسید. مهران صادقی در اعترافات خود درباره ماجرای ریاحی نیز می‌گوید: رویدن ریاحی به این علت صورت گرفت که در یکی از خانه‌های تیمی بخش ویژه در خیابان اسکندری، افراد بالای گروه، خسرو ریاحی را بیرون خانه مشاهده می‌کنند که پهلوی ماشینش ایستاده است. آنها گمان می‌کنند وی خانه را زیر نظر دارد. او را تعقیب می‌کنند اما موفق به رویدن او نمی‌شوند. روز بعد وی در همان محل مشاهده می‌کنند و مصطفی معدن‌پیشه و شهرام روشن‌تبار حضور داشتیم. سپس از ورود ریاحی، دو پاسدار و فرد کفایش را به اتاق‌های دیگر بردیم و او را وارد حمام کردیم و روی میز با طناب بستیم و از او خواستیم مشخصاتش را بگوید. او گفت شغلش معلمی است و ما یک کارت از جیبش در آوردیم که مربوط به آموزش و پرورش بود. از او علت حضورش را در آن نقطه از خیابان اسکندری پرسیدیم، او گفت بچه‌هایم به استخر می‌روند و آمده‌ام آنها را ببرم. ما شروع به شکنجه او کردیم و با کابل به بدنش و کسف پاهای او می‌زدیم و او فریاد می‌زد و ما دهانش را می‌گرفتیم. شکنجه را تشدید می‌کردیم و با هویه برقی می‌زدیم و پشت کمر او را می‌سوزاندیم ولی او مرتب همان حرف‌ها را تکرار می‌کرد. روز بعد حوالی عصر بود که من، مصطفی معدن‌پیشه و شهرام روشن‌تبار در خانه بودیم، ناگهان صدای فریاد شنیدیم. خودم را به راهرو رساندم و دیدم خسرو ریاحی با مصطفی و شهرام گلاویز شده است و مرتب فریاد می‌زد و می‌گفت کمک. او به بهانه دستشویی رفتن توانسته بود با آنها درگیر شود. وارد حمام شدم و با کلت یک تیر به پای او شلیک کردم که به زمین افتاد و ساکت شد و با شهرام شروع کردیم به بستن مجدد خسرو که ناگهان بلند شد و شروع به فریاد زدن کرد. ناگهان مصطفی کلت را برداشت و یک

اوایل سال ۶۱ و پس از ضربه‌های متعدد به سازمان، لو رفتن بسیاری از خانه‌های تیمی و هلاک و دستگیر شدن اعضای این سازمان، مرکزیت سازمان دستور داد افراد مشکوکی را که در حوالی خانه‌های تیمی مشاهده می‌شدند، روده و سپس آنها را برای کسب اطلاعات مورد شکنجه قرار دهند. این عملیات نوظهور توسط سازمان «عملیات مهندسی» نام گرفت و تحلیل مرکزیت سازمان، درباره عملیات مهندسی این بود که کار مهندسی پیچیده‌تر از کار عملیاتی است و سازمان برای بقا و حاکم شدن بر مردم ایران، مجبور به شکنجه پاسداران و البته مردم حامی انقلاب است.

اعتقاد سازمان این بود که جنگ با جمهوری اسلامی جنگ ۲ سازمان مهندسی است و هر کدام بیشتر شکنجه کند، برنده است. آنچه در ادامه می‌آید، روایت پرغصه عملیات مهندسی سازمان منافقین علیه چند نفر از نیروهای کمیته و مردم عادی است که در کتاب «سازمان مجاهدین خلق» از ارتباط با این موضوع می‌گوید: «از طرف شرح وقایع این عملیات از زبان عاملان آن اندکی از ابعاد خشونت مطلق و توحش تئوریزه شده در سازمان را به نمایش می‌گذارد.

جنایت رویدن و شکنجه عباس عفت‌روش

عباس عفت‌روش از جمله سوزهای منافقین برای اجرای عملیات مهندسی بود که جرمش تفکرات انقلابی و حزب‌اللهی همسرش بود. خسرو زندگی از اعضای فعال سازمان نفاق در عملیات مهندسی در بخشی از اعترافاتش در ارتباط با این موضوع می‌گوید: «از طرف مسؤولان سازمان به تیم ما یک شناسایی داده شد که فردی که شغل کفایش دارد باید روده شود. فرمانده واحد مصطفی معدن‌پیشه (رحمان) من و فرد دیگری با نام جعفر، مسؤولیت رویدن وی را داشتیم. ساعت ۱۰:۳۰ شب ۶۱/۵/۱۷ به مغازه وی مراجعه کردیم و با این بهانه که ما از طرف کمیته آمده‌ایم و شما باید برای پاسخ دادن به پاره‌ای از سؤالات با ما بیایید، کفایش را از مغازه خارج کردیم و پس از انتقال به ماشین و بستن دست‌ها و چشم‌هایش، وی را به خانه امتی که برای شکنجه آماده شده بود منتقل کردیم.»

مهران صادقی از دیگر اعضای سازمان نیز در

بازجویی‌های خود اعتراف می‌کند: این خانه مربوط به حسین ابریشمچی و در اختیار بخش ویژه بود. محل ساختمان در خیابان بهار و در کوچه‌های بسیار خلوت حیاط و زیرزمین بود. قسمت حمام خانه را با پوشاندن مشمع کلفت به در و دیوار طوری درست کرده بودند که صدا بیرون نرود. این فرد کفایش به این خانه برده می‌شود و جهت گرفتن اطلاعات درباره فعالیت‌های همسرش تحت شکنجه قرار می‌گیرد و با کابل به پاهای سر و صورت او می‌زنند اما از آنجا که قضیه اساساً دروغ بوده، هیچگونه اطلاعاتی در این رابطه به دست نمی‌آید. پس از اینکه شکنجه وی بی‌نتیجه می‌ماند، وی کشته و در یکی از بیابان‌های اطراف تهران به همراه ۲ نفر دیگر مدفون می‌شود. با شکنجه بسیاری که روی او انجام شد، همان روز اول مشخص بود وی از همه چیز بی‌اطلاع است و به‌رغم اینکه کفایش التماس می‌کرد من نمی‌دانم شما چه چیزی از من می‌خواهید، به خاطر اینکه افراد بالا (مرکزیت سازمان) گفته بودند وی اطلاعات دارد، شکنجه ادامه می‌یافت. چند روز وی تحت شکنجه قرار داشت. مسعود گفت ما اطلاعات که نتوانستیم بگیریم ولی انتقام گرفتیم. خط شکنجه نمی‌بایست لو برود، هر

Advertisement for BaharNet with the text: «با بالاترین سرعت، بدون قطعی دانلود کنید» and «حجم نامحدود و پرسرعت با انتخاب اینترنت باکیفیت». It features the BaharNet logo and the website address www.bahar.net.ir.